

بررسی جنبه‌های مختلف امنیت زیست‌محیطی با رویکرد مکتب انتقادی

عباس مصلی نژاد

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۸۶/۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۸۷/۴/۱۰

چکیده

روندهای امنیت‌ساز در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، تحت تاثیر اندیشه‌های واقع‌گرایی قرار گرفت. این امر واکنشی نسبت به رویکردهای ایده‌آلیستی و نهادگرا محسوب می‌شد. مکتب انتقادی، مبادرت به نقد واقع‌گرایی کلاسیک و ساختاری نمود. نظریه‌پردازان جدید امنیت، بر موضوعات فراگیر و تهدیدات متنوع تاکید داشته و آنرا فراتر از رقابت کشورها می‌دانند. آنان بر این اعتقادند که موضوعاتی همانند گرم شدن کره زمین، فرسایش لایه ازن و سایر مسایل زیست‌محیطی در زمره تهدیدات آینده بشریت محسوب شده و کشورها با «تهدیدات مشترک» جدیدی روبرو ساخته است. تعیین هرگونه روند امنیت‌ساز براساس نشانه‌های تهدید شکل می‌گیرد. اگر نیروها و یا عناصر تهدیدکننده تغییر یابد، در آن شرایط روندهای جدیدی برای مقابله با تهدید ایجاد می‌شود. اولین نشانه تهدید امنیت زیست‌محیطی را می‌توان در محدودیت‌های استفاده از منابع دانست. در حال حاضر، در سطح جهان تغییراتی در ترکیب شیمیایی جو، تنوع ژنتیک گونه‌های ساکن در کره زمین، و چرخه مواد شیمیایی حیاتی در اقیانوس‌ها، جو، زیست‌کره در حال وقوع است که هم از نظر ابعاد و هم از نظر آهنگ، سابقه‌ای برای آن نمی‌توان یافت. بنابراین نظریه‌پردازان مکتب انتقادی این موضوع را مورد پرسش قرار می‌دهند که اگر امنیت‌سازی دارای اولویت‌های مختلفی است؛ سلامتی و بقاء جامعه انسانی چه جایگاهی دارد. این افراد نسبت به رشد سریع فعالیت‌های اقتصادی و عدم توجه سرمایه‌داری به روندهای زیست‌محیطی ابراز نگرانی کرده‌اند. تهدیدات ناشی از تولید فزاینده و توسعه سریع و همچنین منابع تجدیدناپذیر و منازعات منطقه‌ای از جمله تهدیدات اصلی در این زمینه به شمار می‌روند. بحران هویت اجتماعی ناشی از پناهندگی، مهاجرت و حاشیه‌نشینی که دلیل عمده آن را در دهه‌های اخیر می‌توان تخریب محیط‌زیست دانست موج جدیدی از نگرانی‌های دستیابی به امنیت پایدار جهانی را ایجاد نموده است. نظریه‌پردازان مکتب انتقادی تلاش دارند تا معناسازی جدیدی را برای موضوعات امنیتی ایجاد نمایند. آنان درصددند تا «تهدید مشترک جدید» را برجسته نموده و زمینه‌های همکاری متقابل را جهت نیل به ایجاد امنیت فراگیر با مفهوم جدیدش فراهم سازند.

کلیدواژه

امنیت زیست‌محیطی - تهدیدات زیست‌محیطی - مکتب انتقادی - هویت اجتماعی

سر آغاز

روندهای امنیت‌ساز در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، تحت تاثیر اندیشه‌های واقع‌گرایی قرار گرفت (محمدي نجم، ۱۳۸۴). این امر واکنشی نسبت به رویکردهای ایده‌آلیستی و نهادگرا محسوب می‌شد. به طور کلی چنین نشانه‌هایی، با واقعیت‌های سیاست بین‌الملل هماهنگی داشت. «نهادگرایی امنیتی» بر ضرورت اجرایی‌سازی دموکراسی، تفاهم بین بازیگران تاثیرگذار در نظام بین‌الملل، داوری، تعیین حق سرنوشت ملی و خلع سلاح واحدهای سیاسی تأکید داشتند. در حالیکه واقعیت‌های سیاست بین‌الملل را «قدرت» و «توان» تاثیرگذاری استراتژیک» کشورها تعیین می‌کرد.

مکتب انتقادی، مبادرت به نقد واقع‌گرایی کلاسیک و ساختاری نمود (Mathews, 1989). نظریه‌پردازان جدید امنیت، بر موضوعات فراگیر و تهدیدات متنوع تاکید داشته و آنرا فراتر از رقابت کشورها می‌دانند. آنان بر این اعتقادند که موضوعاتی همانند گرم شدن کره زمین، فرسایش لایه ازن و سایر مسائل زیست‌محیطی در زمره تهدیدات آینده بشریت محسوب شده و کشورها با «تهدیدات مشترک» جدیدی روبرو ساخته است (Kennan, 1970). این امر تأثیر خود را بر رویکرد نظریه‌پردازان امنیت بین‌الملل و همچنین جنبش‌های اجتماعی برجای می‌گذارد. «امنیت زیست‌محیطی» ماهیت فراگیر و عام پیدا نموده، سایر نشانه‌های منازعه و بی‌ثباتی را تحت تأثیر قرار

هم در برگرد، این مفهوم چنان نامعین و بی‌شکل خواهد شد که انسجام نظری خود را از دست خواهد داد و یافتن راه حل برای مسائل خاص دشوار خواهد شد (Walt, 1991).

بسیاری از تغییراتی که در قالب‌های تئوری‌های روابط بین‌الملل از دهه ۱۹۷۰ به وجود آمد و به موجب آن زمینه‌های جدال امنیتی قدرت‌های بزرگ را کاهش داد را می‌توان در چارچوب مکتب انتقادی ملاحظه نمود. در نگرش زیست‌محیطی، تهدید از تعارض منافع و اقدامات دولت‌ها و متعاقباً بروز خشونت ریشه نمی‌گیرد، بلکه از اقدامات افراد یا گروه‌هایی نشأت می‌گیرد که در پاسخ به تحولات زیست‌محیطی زیان بار، شرایطی را به وجود می‌آورند که یا به بروز خشونت می‌انجامد یا مشروعیت و وحدت دولت را از بین می‌برد.

نظریه‌پردازان جدید امنیت بین‌الملل دارای نگرش فراگیری در حوزه‌های امنیتی بوده و بر این اساس می‌توان آنان را در زمره تئوری پردازان جدیدی مورد ارزیابی قرار داد که علاوه بر قدرت نظامی و زیرساخت‌های تکنولوژیک، بر مؤلفه‌های دیگری از جمله رفاه اجتماعی، درآمدهای اقتصادی و مسایل زیست‌محیطی نیز تأکید داشته‌اند. این روند در اواخر دهه ۱۹۸۰ به نقطه اوج خود رسید. زیرا با دگرگونی‌های ساختاری پیوند برقرار نمود. تحولات سیاسی و استراتژیک پس از پایان دوران جنگ سرد باعث تغییر شدید محیط امنیتی جهان شده است (Norman, 1993). تهدیدهای سنتی به خصوص تهدیدهای مربوط به رقابت ابرقدرت‌ها کاهش یافته یا برطرف شده است. زمانی که قدرت‌های بزرگ در شرایط کاهش تضادهای نظامی می‌رسند، به مفهوم آن است که آنان می‌توانند همکاری‌هایی خود را در حوزه‌های جدیدی ارتقاء دهند (Klare, 1996). بنابراین در پارادایم‌های جدید امنیت این سوال مطرح می‌شود که مؤلفه‌های زیست‌محیطی چه تأثیری در مقابله با تهدیدات ایفا می‌کنند (Renner, 1989). به عبارت دیگر چه نوع تهدیداتی با چه شدتی ایجاد شده که زمینه‌های طرح قالب‌های پارادایمی جدید را به وجود آورده است. این مؤلفه‌ها را می‌توان در حوزه امنیت منطقه‌ای ملاحظه نمود. به‌طور قطع مسائل آب یکی از اجزای مهم مذاکرات صلح در منطقه خاورمیانه در دهه ۱۹۹۰ بوده است. برخی از سناریوهای هشداردهنده آینده که از مباحث مربوط به تخریب زیست‌محیطی به دست می‌آیند، دلالت می‌کنند که ممکن است محدودیت منابع، به برخورد‌های اصلی در مناطقی مانند چین منجر گردد (Brown, 1995). بنابراین هرگاه روندهای جدیدی در حوزه موضوعات بین‌المللی شکل‌گیرد، طبیعی است که این امر نیازمند

می‌دهد. به این ترتیب کشورها از فضای آنارشی خارج شده و از طریق همکاری، تنظیم کنوانسیون‌های بین‌المللی و جنبش‌های اجتماعی حمایت از محیط‌زیست به امنیت‌سازی مبادرت می‌نمایند.

مکتب انتقادی

مکتب انتقادی از با نفوذترین مکاتب فکری قرن بیستم بوده است که از مشاجرات فکری بر سر تفکرات فلسفی و جامعه‌شناختی فیلسوفان شهیر قرن اخیر در بین اندیشمندانی پیدا شد که در موسسه پژوهش‌های اجتماعی گرد آمده بودند. این مؤسسه در سال ۱۹۳۰ میلادی در نیویورک تأسیس شد و در واقع همان مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی دانشگاه فرانکفورت بود که به دلایل سیاسی نتوانسته بود در آلمان فعالیت کند. این مؤسسه (مکتب) در ابتدا جهت پژوهش در عوامل ضعف و افول جنبش‌های کارگری ایجاد گردیده بود اما به تدریج به نقد فرهنگ و شیوه فکر بورژوازی و فرآیند عقلانیت جامعه نو (ابزاری) روی آورد، که در خود به نقد فلسفی سرمایه‌داری، علوم اثباتی و فرهنگ بورژوازی می‌پرداخت.

به طور کلی از دیدگاه نظریه انتقادی، جامعه به عنوان نظامی تلقی می‌شود که در آن افراد در پی علائق و منافع خاص خود، ضرورتاً به وابستگی متقابل، تقسیم کار، تولید کالایی با نظام مبادله، کار مزدوری، تمرکز دیوانی (بروکراسی) و دولتی و به طور کلی عقل ابزاری هدایت می‌شوند. غایت اصلی نظریه انتقادی، عقل و آزادی است. مبارزات اجتماعی به طور کلی در جهت تحقق این غایات به وقوع می‌پیوندد و فلسفه و نظریه انتقادی خود جزئی از این مبارزات به شمار می‌رود.

تحول پارادایمی در مفهوم امنیت بین‌الملل

تحول پارادایمی زمانی شکل می‌گیرد که مفاهیم و الگوهای قبلی، کارکرد و مطلوبیت خود را در تبیین تئوری از دست بدهد. این امر در حوزه‌های مختلفی از جمله در عرصه امنیت وجود دارد. تغییرات پارادایمیک در حوزه روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که توسعه مفهوم امنیت به نحوی که تهدیدات و خطرات زیست محیطی را در برگرد، به ظهور رویکردی بسیار فراگیر انجامیده است. این گونه توسعه مفهوم امنیت، به ویژه به نحوی که تهدیدات معطوف به افراد را هم دربرگیرد، باعث می‌شود که این مفهوم عملاً هر چیزی را که تأثیر منفی بر افراد می‌گذارد را در برگرد.

حوزه امنیت بین‌الملل از دهه ۱۹۷۰ با تغییرات سریع، گسترده و فراگیر روبرو شده است. این امر ناشی از دگرگونی‌های ابزاری، تکنولوژیک و هنجاری است. تا دهه ۱۹۷۰، «امنیت بین‌الملل» رابطه مستقیمی با «قدرت نظامی» داشت. اگر مفهوم امنیت، محیط‌زیست را

سرانجام، ارزشمندی و ضرورت مطلق فعالیت اکوسیستم برای حیات بشر آشکار شده است.

اولین نشانه تهدید امنیتی را می‌توان در محدودیت‌های استفاده از منابع دانست. زمانی که مصرف‌گرایی افزایش می‌یابد و یا اینکه نظام سرمایه‌داری برای نیل به سود بیشتر درصدد ارتقاء توان تولید و مصرفی جامعه باشد، تهدیدات زیست‌محیطی ایجاد می‌شود. از این گذشته، برای نخستین بار در تاریخ، بشر به سرعت و از روی بی‌توجهی در حال دگرگون ساختن فیزیولوژی اساسی کره خاک است. در حال حاضر، در سطح جهان تغییراتی در ترکیب شیمیایی جو، تنوع ژنتیک گونه‌های ساکن در کره زمین، و چرخه مواد شیمیایی حیاتی در اقیانوس‌ها، جو، زیست‌سپهر (biosphere) در حال وقوع است که هم از نظر ابعاد و هم از نظر آهنگ، سابقه‌ای برای آن نمی‌توان یافت.

هرگاه واحدهای سیاسی درصدد باشند تا نیروهای جدیدی را وارد عرصه تولید اقتصادی نمایند، در آن شرایط می‌توان شاهد دگرگونی‌های اکولوژیک بود. به عبارت دیگر هر گونه فعالیت اقتصادی و سیاسی دولت‌ها بازتاب خود را در پیرامون و محیط اطراف خود بر جای می‌گذارد. روحیه اجتماعی انسان‌ها نیز تحت تأثیر دگرگونی‌های زیست‌محیطی قرار می‌گیرند.

در این شرایط منابع موجود در سطح بیشتری مصرف شده و به میزان کمتری باز تولید می‌شود. نوع بشر با افزودن ۲۵ درصد بر تراکم طبیعی دی اکسیدکربن در جو، هم چرخه کربن و هم چرخه نیتروژن را بر هم زده است. این پدیده عمدتاً طی سه دهه گذشته در نتیجه مصرف سوخت‌های فسیلی و از بین رفتن جنگل‌ها بروز کرده است. تولید کودهای شیمیایی، حجم نیتروژن طبیعی موجود را در محیط گونه‌های زنده دو برابر کرده است.

هم‌اکنون شرکت‌های نفتی بیشترین مازاد اقتصادی را به دست می‌آورند. طبعاً شرکت‌های حمل و نقل کالاهای نفتی و همچنین مجموعه‌های خدماتی و استراتژیک مرتبط با آن درچنین شرایط و وضعیتی قرار خواهند داشت. این امر تغییرات زیست‌محیطی را ایجاد می‌نماید. مصرف کلروفلوروکربن‌ها که تنها دسته کوچکی از مواد شیمیایی را تشکیل می‌دهند، «حفره‌ای» به بزرگی یک قاره در لایه اوزون بالای «استراتوسفر» یا «پوشش سپهر» در منطقه بالای قطب جنوب ایجاد کرده است و در سراسر کره زمین نیز صدمات کمتر، ولی رو به رشدی به این لایه وارد ساخته است.

هر گاه تولید اقتصادی را زمینه ساز دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی بدانیم، به منزله آن است که نظام سرمایه‌داری برای بقاء خود

فعالیت نیروهای مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در عرصه محیطی خواهد بود. به طور مثال کمبود آب می‌تواند یکی از عوامل جدال امنیتی کشورها شود. به همان گونه‌ای که «نظام آسیایی» معرف دولت‌های سیاسی کنترل‌کننده بوده است. اکنون زمان آن فرا رسیده است تا درک شود که محیط‌زیست مسئله مهم امنیت ملی در اوایل قرن بیست و یکم است. تأثیر سیاسی و استراتژیک جمعیت‌های موج، پخش بیماری‌ها، جنگل زدایی و فرسایش خاک، تهی‌سازی منابع آب، آلودگی هوا و احتمالاً بالآمدن سطح دریاها تا حالت بحرانی، مناطق دارای سرریز جمعیتی نظیر بنگلادش و دلتای نیل را دچار توسعه‌هایی که مهاجرت‌های توده‌ای را گسترش می‌دهد؛ خواهد نمود. این امر متقابلاً برخوردهای گروهی را بر خواهد انگیخت.

بنابراین روندهای جدید امنیت سازی نمی‌تواند در فضای قرن ۲۱ و در چارچوب رهیافت‌های «مکتب انتقادی» صرفاً براساس نقش قدرت نظامی سازماندهی شود. واحدهای حکومتی می‌توانند فضایی را طراحی و تبیین کنند که براساس آن زمینه‌های مشارکت اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی کشورهای مختلف را فراهم آورند.

تهدیدات

تهدیدات زیست محیطی

تعیین هر گونه روند امنیت‌ساز براساس نشانه‌های تهدید شکل می‌گیرد. اگر نیروها و یا عناصر تهدیدکننده تغییر یابد، در آن شرایط روندهای جدیدی برای مقابله با تهدید ایجاد می‌شود. افراد و حکومت‌ها به تدریج هزینه جایگزین کردن کالاها و خدماتی را که زمانی اکوسیستم‌های سالم به رایگان به آنها ارزانی می‌داشتند را درک می‌کنند.

بسیاری از نظریه‌پردازان مکتب انتقادی همانند «دیکسون» و «کن بوث» به ضرورت‌های زیست‌محیطی برای مقابله با تهدیدات جهانی و همچنین منازعات منطقه‌ای اشاره نموده‌اند (Homer-Dixon, 1994; Booth, 1991). طبیعت، صورت حساب خود را به شکل‌های بسیار مختلفی عرضه می‌دارد. هزینه کودهایی که باید خریداری شود، برای بارورساختن دوباره زمین‌هایی که کار می‌رود که زمانی به طور طبیعی حاصلخیز بودند؛ هزینه لایروبی رودخانه‌هایی که به دلیل فرسایش خاک در صدها کیلومتر بالاتر، کرانه‌های خود را غرقاب می‌سازند؛ آفت محصول در نتیجه کاربرد کورکوران آفت کش‌هایی که ناخواسته حشرات گرده افشان را نیز از بین می‌برند؛ یا هزینه افزایش آلودگی هوا که زمانی گیاهان آن را تصفیه می‌کردند. قطع نظر از اینکه کدام دلیل بلافصل موجب نگرانی شده باشد،

دستخوش تغییر خواهد ساخت و دمای آن را به مراتب، پایین تر از امروز خواهد رساند. با گرم تر شدن هوا و آب شدن یخ‌های قطبی، سطح آب دریاها بالاتر خواهد رفت. در حال حاضر، سطح آب اقیانوس‌ها هر ده سال به اندازه یک اینچ بالا می‌آید که همین هم برای فرسایش جدی خاک در امتداد بخش اعظم سواحل ایالات متحده کافی است. طبق برآوردها تا سال ۲۰۵۰ سطح آب‌های آزاد، یک تا چهار فوت بالاتر خواهد رفت.

کنوانسیون‌های بین‌المللی محیط زیست نشان می‌دهد که اصلی‌ترین شاخص تهدید فراگیر جامعه جهانی را «گازهای گلخانه‌ای» شامل می‌شود. این مجموعه‌ها در شرایطی قرار دارند که قادر خواهند بود تا بر روند زندگی و شاخص‌های زیستی تمامی شهروندان تأثیر بر جای گذارند. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که اثر گلخانه‌ای پیوند تفکیکی با حفره فاجعه آفرینی دارد که در لایه اوزون پدید آمده و خود معلول استفاده از گازهای کلروفلوروکربن است. افزایش پرتوهای فرابنفش در نتیجه لطمه دیدن این لایه محافظ، موجب افزایش موارد ابتلا به سرطان پوست و صدمه رسیدن به چشم‌ها خواهد شد. جدای از این، ممکن است تأثیرات ناشناخته‌ای بر زندگی گیاهی و حیوانی داشته باشد و سیستم‌های ایمنی بسیاری از این گونه‌ها را تحت فشار قرار دهد (Brown, 1989).

بنابراین نظریه‌پردازان مکتب انتقادی این موضوع را مورد پرسش قرار می‌دهند که اگر امنیت‌سازی دارای اولویت‌های مختلفی است؛ بنابراین سلامتی و بقاء جامعه انسانی چه جایگاهی دارد. این افراد نسبت به رشد سریع فعالیت‌های اقتصادی و عدم توجه سرمایه‌داری به روندهای زیست‌محیطی ابراز نگرانی کرده‌اند. در این شرایط سوالات متعددی پیش می‌آید. مهمترین سؤال این است که کشورها چگونه می‌توانند فعالیت شرکت‌های تولیدی به ویژه شرکت‌های چندملیتی را کنترل نمایند؟ آیا اقدامات آنان باید تابع ضوابط داخلی باشد یا اینکه بر اساس قواعد و رژیم‌های بین‌المللی کنترل شود؟ برای سازماندهی شرکت‌های تولیدی و کشورهای صنعتی، اقدامات متعدد و متنوعی انجام شده است. شواهد نشان می‌دهد که روند موجود، زمینه‌های لازم جهت ایجاد امنیت در حوزه‌های اجتماعی، زیست محیطی و فرهنگی را فراهم خواهد ساخت.

تهدیدات ناشی از تولید فزاینده و توسعه سریع

نظام سرمایه‌داری بر ضرورت توسعه صنعتی تأکید داشته و از این رو تمامی ابزارها و قابلیت‌های خود را برای کنترل حوزه اقتصادی به کار گرفته است. شواهد نشان می‌دهد که چنین روندی مخاطرات

و تنظیم روند تولید اقتصادی خود نیازمند به کارگیری روش‌های ایمنی و کنترل کننده خواهد بود. آنان به تهدیدات جدید توجه خواهند داشت. زیرا اثر گلخانه‌ای نتیجه این واقعیت است که جو کره ما در برابر پرتوهای خورشید تا حد زیادی شفاف است؛ ولی بخش اعظم پرتوهای ضعیف تر انرژی را که از زمین بازتابنده می‌شود، جذب می‌کند. این پدیده طبیعی، زمین را برای بقای حیات به حد کافی گرم می‌کند، ولی با افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای، این کره به طرز غیرطبیعی گرم شده است. هرگاه تغییرات جوئی ایجاد شود، در آن شرایط زمینه برای ایجاد شکل‌های دیگری از تهدید اقتصادی حاصل می‌شود. تولید گسترده در دوران سرمایه‌داری چنین روندی را تشدید نموده است.

به این ترتیب نظریه پردازان مکتب انتقادی بر این اعتقادند که می‌توان زمینه‌های تعادل تولید را از طریق کنترل مصرف و روندهای پردازش کالای اقتصادی کنترل نمود. اگر فضا برای تولید آماده نباشد، نه تنها مصرف وجود نخواهد داشت بلکه زمینه برای بقاء نیز از بین می‌رود. زیرا دی اکسید کربن حاصل از سوزاندن سوخت‌های فسیلی و از بین رفتن جنگل‌ها تقریباً نیمی از این اثر گلخانه‌ای را باعث می‌شود. بعضی گازهای دیگر، به ویژه متان (گاز طبیعی)، اکسید نیتروژن، اوزون (موجود در لایه‌های پایین تر جو، و نه لایه اوزون محافظی که در استراتوسفر وجود دارد) و گاز ترکیبی کلروفلوروکربن (یا سی اف سی) نیز نیم دیگر را باعث می‌شوند.

اگر چرخه محیط زیست توانایی خود برای حداکثرسازی توان تولیدی را از دست بدهد، در آن شرایط می‌توان نشانه‌هایی از حرکت‌های ترمیمی را ملاحظه نمود. از جمله این موارد باید اقدامات انجام گرفته در مناطق جغرافیایی خاصی را ملاحظه نمود که از تولید صنعتی و جایگاه اقتصادی بیشتری برخوردارند.

افزایش دما تنها یکی از نتایج گرمایشی مستمر گلخانه‌ای خواهد بود. در مرحله‌ای که شاید به همین زودی‌ها فرا رسد، احتمالاً الگوهای بارندگی دستخوش تغییر خواهد شد و کمربند سبز غلات ایالات متحده را توفان شن خواهد گرفت. انتظار می‌رود که همین بلا بر سر جریان‌های اقیانوسی نیز بیاید و در نتیجه، آب و هوای بسیاری از مناطق به شکل بارزی دگرگون شود.

تغییرات ژئوپلتیکی می‌تواند تهدیدات امنیتی را بازسازی نماید. شرایط آب و هوایی در برخی از دوران‌های خاص می‌تواند فاجعه آفرین باشد. «طوفان کاترینا» را می‌توان در زمره نشانه‌های تهدید دانست. هم اکنون بحران‌ها با فجایع انسانی پیوند یافته‌اند. برای نمونه، انحراف جریان گلف استریم، آب و هوای اروپای غربی را

داشت. بروز جنگ‌هایی بر سر منابع تجدیدناپذیر (مانند خلیج فارس در سال ۱۹۹۱) امکان‌پذیر است؛ ولی این ساز و کارها توسل به نیروی نظامی را کاهش می‌دهد. دولت‌هایی که نگران احتمال بروز «جنگ بر سر منابع تجدیدناپذیر»ند، ممکن است تصمیم بگیرند که برای مدیریت و حفاظت از منابع تجدیدپذیر کمیاب و ایجاد رژیم‌هایی جهت نظام‌مند ساختن مدیریت، حفاظت و توزیع این منابع با یکدیگر همکاری کنند (Arab and Arab, 1979). اگر همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای توزیع و کنترل چنین منابعی ایجاد نشود، طبیعی است که بسیاری از جدال‌های دوران موجود ادامه خواهد یافت. به طور مثال، می‌توان اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ را به عنوان نمادی از چنین منازعات منطقه‌ای دانست. این گونه جدال‌ها نیازمند کنترل بین‌المللی و منطقه‌ای باشند، چنین کنترلی از طریق رژیم‌های بین‌المللی شکل می‌گیرد. رژیم‌ها می‌توانند دوجانبه، منطقه‌ای یا بین‌المللی باشند. ممکن است این گونه راه حل‌ها براحتی قابل اجرا نباشد، زیرا منابع تجدیدپذیر کمیاب اغلب بین چند کشور مشترک است و در نتیجه تلاش یک یا چند کشور برای مدیریت و حفاظت از این منابع، در صورتی که سایر طرف‌های ذینفع همکاری نکنند، با شکست روبرو خواهد شد.

رژیم‌های بین‌المللی را می‌توان در زمره راه حل‌های مکتب انتقادی برای کنترل تهدیدات امنیتی دانست. هرگاه تهدیدات در طیف گسترده و فراگیری شکل گیرد، در آن شرایط زمینه‌های لازم برای اجرایی سازی کارویژه‌های بین‌المللی و رژیم‌های بین‌المللی جهت کنترل منابع فراهم خواهد شد.

جنبش‌های اجتماعی و مسایل زیست محیطی

به همان گونه‌ای که موضوعات زیست‌محیطی در قالب نشانه‌های امنیت بین‌الملل مورد توجه و پردازش قرار می‌گیرد، باید آن را به عنوان نمادی از همکاری‌گرایی بین‌المللی، اجتماعی و انسانی نیز دانست. نظریه‌پردازان امنیت زیست‌محیطی که در قالب مکتب انتقادی فعالیت نموده‌اند، اقدامات خود را در دو سطح سازماندهی کرده‌اند.

محیط زیست‌گرایی برخی از «پادفرهنگ‌ها» را نیز تغذیه کرده است که از نهضت‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ریشه گرفته‌اند. منظور از «پاد-فرهنگ»، کوشش عمدی برای زندگی براساس هنجارهای متفاوت و تا حدی متناقض با هنجارهای مورد حمایت نهادهای جامعه، و همچنین تعارض با این نهادها براساس اصول و عقاید بدیل است. این گونه «پادفرهنگ‌ها» دارای نشانه‌های عمیقی از همکاری‌های سازمان یافته اجتماعی در نقد فرهنگ سیاسی نهادهای مرسوم موجود

اجتماعی و انسانی خاص را ایجاد می‌کند. هم اکنون هدف شرکت‌های چندملیتی را می‌توان دستیابی به رشد اقتصادی پایدار، مستلزم الگوبندی دوباره کشاورزی، مصرف انرژی و تولید صنعتی یا سرمشق قراردادن طبیعت-در واقع درباره آنها-است. این نظام‌های اقتصادی باید چرخه‌ای و نه خطی شوند. در صنعت و تولید کارخانه‌ای به فرایندهایی نیاز خواهد بود که در مصرف مواد و انرژی بسیار کارآمد باشند، زواید تولید را از نو وارد چرخه تولید سازند و مواد زاید کمی تولید کنند.

تولید چرخه‌ای می‌تواند در طولانی مدت مزایا و سودمندی بیشتری را ایجاد نماید. هدف کشورها از تولید چرخه‌ای را می‌توان باز یافت مواد جدیدی دانست که زمینه را برای تولید اقتصادی در سایر حوزه‌ها فراهم می‌سازد. در این روند، طرح‌های زیادی ارائه شده است. نخستین قدم حیاتی که می‌توان و باید در آینده بسیار نزدیک برداشت، ابداع نوعی نظام محاسبات درآمد ملی برای سنجش تولید ناخالص ملی است. تولید ناخالص ملی، بنیانی است که سیاست‌های اقتصادی ملی بر آن پایه می‌گیرد. اما در حال حاضر، هنگام محاسبه آن، تهی شدن منابع مدنظر قرار نمی‌گیرد. ممکن است که کشورها جنگل‌ها، حیات وحش، منابع شیلات، کانی‌ها، آب پاکیزه و خاک خود را به مصرف رسانند، بی‌آنکه اینها نمودی به صورت افت تولید ناخالص ملی آنها داشته باشند (روزنا، ۱۳۸۰).

اگر روند تصاعدی تولید ناخالص داخلی کشورها ادامه پیدا کند، در آن شرایط امکان انحطاط سریع محیط زیست اجتناب ناپذیر خواهد بود. کشورهای صنعتی برای دستیابی به توانمندی‌های بیشتر، تلاش دارند تا سطح تولیدات و درآمدهای اقتصادی خود را ارتقاء دهند. این امر برای آینده اقتصادی و امنیتی تمامی کشورها مخاطره‌آمیز خواهد بود. زیرا مخاطرات زیست‌محیطی دارای آثار و پیامدهای عام است. نظریه پردازان امنیت و زیست‌محیطی تلاش دارند تا روند جدید تولید اقتصادی را براساس میزان ظرفیت‌های زیستی و مخاطرات احتمالی آن پیگیری نمایند. بنابراین می‌توان شرایطی را مورد ملاحظه قرار داد که براساس آن زمینه‌های کنترل بازیگران اصلی عرصه اقتصاد وضعیت از طریق نهادهای بین‌المللی فراهم شود.

چالش‌ها

منابع تجدیدناپذیر و منازعات منطقه‌ای

مطالعه منازعات منطقه‌ای نشان می‌دهد که واحدهای سیاسی موثر بین‌المللی در ارتباط با کنترل چنین منابعی از انگیزه لازم برای منازعه برخوردارند. به طور مثال، می‌توان به نشانه‌های موجود اشاره

«سلوک اجتماعی» جدیدی در مقابله با تخریب شرایط محیطی ارایه شده که برخی آن را عامل «اضطراب» برای انسان می‌دانند. بسیاری از انسان‌شناسان که بر مؤلفه‌هایی همانند «همبستگی اجتماعی» و «انسجام کارکردی» تاکید دارند را می‌توان در زمرهٔ افرادی دانست که به مکتب انتقادی مالی نقد مخاطرات زیست‌محیطی اقتصاد سرمایه‌داری پیوسته‌اند.

هویت اجتماعی و محیط زیست گرای

به همان گونه‌ای که نظریه‌پردازان «امنیت زیست محیطی» تلاش دارند تا عوارض پیامدهای صنعتی شدن سریع و گسترده را در قالب جدال‌های بین‌المللی جدید تعریف نمایند، گروه‌هایی نیز آثار آن را در حوزه‌های «هویت اجتماعی» مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند. براساس این رویکرد، جایجایی گسترده جمعیت در اثر فشار زیست محیطی باعث بروز منازعات مربوط به هویت گروهی (*Group Identity*) به ویژه به شکل برخوردهای قومی خواهد شد.

هم اکنون موضوعات زیست‌محیطی می‌تواند عامل ظهور قالب‌های هویتی باشد. افرادی همانند «کوهن»، «پارادایم معطوف به هویت» را در قالب موضوعات حفظ صلح، موضوعات زیست محیطی حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌دهند. مدل‌های عمل این گروه‌ها عموماً ماهیت غیررسمی و خودجوش خواهد داشت. این افراد بر این اعتقادند که وقتی تخریب محیط زیست، زندگی مردم را به مخاطره اندازد یا به کیفیت زندگی آنها لطمه‌ای جدی زند، مردم منطقه خود را ترک می‌کنند و در نتیجه وارد محیط جدیدی می‌شوند که با نشانه‌ها و شاخص‌های آن بیگانه هستند. این امر نوع مشارکت آنان را تغییر خواهد داد. موج‌های جدید اجتماعی به گونه‌ای است که افراد را ناچار به مهاجرت و عبور از محیط اجتماعی خود می‌نمایند. این امر تضادهای فرهنگ را با محیط جدید افزایش می‌دهد. انسان‌های از خودبیگانه با محیط اجتماعی و فضای حاکم بر آن نیز بیگانه‌اند.

این پناهندگان زیست‌محیطی ممکن است در داخل کشور خود جا به جا شوند یا اصلاً کشور خود را ترک کنند. اسکان این پناهندگان در مناطق جدید یا تشدید رقابت محلی بر سر منابع طبیعی (که می‌تواند واکنش مردم بومی را در پی داشته باشد) از یک سو فشار شدیدی را بر آن کشور وارد می‌سازد (به ویژه وقتی که پیوسته با ابراز خشونت همراه باشد) و از سوی دیگر می‌تواند به منازعه بین دولت‌ها دامن بزند (Suhrike, 1993). پناهندگان زیست‌محیطی را می‌توان به عنوان دغدغه جدید امنیت برای جامعه و نظام‌های سیاسی موردتوجه قرار داد. شواهد نشان می‌دهد که فضای موجود مبتنی بر نشانه‌هایی از

می‌باشد. جنبش‌های اجتماعی زیست‌محیطی را می‌توان نگرش انتقادی به روند سریع تغییرات اقتصادی و صنعتی در دنیای مدرن دانست؛ زیرا دنیای مدرن دارای پیامدهایی است که نیاز جدی به کنترل دارد. برخی از نیرومندترین پاد-فرهنگ‌ها در جوامع ما به صورت پیروی محض از قوانین طبیعت بیان شده‌اند، و از همین روی بر اولویت احترام به طبیعت در مقابل تمامی نهادهای بشری تاکید می‌کنند. به همین دلیل است که فکر می‌کنم می‌توان، جریان‌هایی کاملاً متمایز از قبیل محیط زیست گرایان رادیکال (مثل گروه اول زمین! یا کالانترا دریا)، نهضت آزادی حیوانات، و اکوفم‌نیست‌ها را در محیط زیست‌گرایی پاد-فرهنگ جای داد (Davis, 1991). از سوی دیگر می‌توان به این جمع‌بندی رسید که عقلانیت جدیدی در حوزه‌های اجتماعی کشورهای مدرن ایجاد شده که نشانه‌ها و پیامدهای خود را به محیط پیرامونی نیز منتقل می‌کنند. به این ترتیب باید قالب‌های ادراکی دیگری را ملاحظه نمود که توسط نظریه پردازان مکتب انتقادی در حوزه جنبش‌های اجتماعی و موضوعات زیست‌محیطی ارایه شده است. قسمت اعظم موفقیت نهضت محیط زیست از این واقعیت ناشی می‌شود که این نهضت، بیش از هر نیروی اجتماعی دیگری، به بهترین نحو با شرایط ارتباطات و تجهیز و بسیج در پارادایم نوین تکنولوژیکی سازگار بوده است (Ostertag, 1991). به این ترتیب نظریه پردازان مکتب انتقادی، جنبش‌های اجتماعی موجود در نظام سرمایه‌داری را به عنوان تلاش برای تبیین نیازهای جدید و بازسازی مخاطرات کارکردی گذشته در چارچوب «عقلانیت زیست جهان» (*life world Rationality*) می‌دانند. آنان از این طریق توانستند «فرهنگ‌های مخالف» ارزش‌های موجود در سرمایه‌داری صنعتی را ارایه دهند. با این که این نهضت عمدتاً متکی به سازمان‌های مردمی است، اما کنش محیط زیستی بر مبنای آفریدن رویدادهای موردعلاقه رسانه‌ها عمل می‌کند. محیط زیست‌گرایان، با آفریدن رویدادهایی که توجه رسانه‌ها را جلب می‌کند قادر خواهند بود تا به مخاطبانی بیش از اعضا و هواداران مستقیم خود دست یابند.

در چنین روندی شاهد شکل‌گیری موج سیاسی جدیدی می‌باشیم که مبتنی بر روندهای انتقادی نسبت به گسترش بیش از حد تولید صنعتی بوده و به عنوان عامل تعیین‌کننده تعادل اقتصادی برای زیست سالم و پایدارتر تلقی می‌شود. بنابراین جنبش‌های اجتماعی زیست محیطی که توسط نظریه‌پردازان مکتب انتقادی مطرح شده را می‌توان به عنوان تفسیر ارزش‌ها و هنجارهای جدید برای ارتقاء قابلیت‌های بازتولید جامعه دانست. هرگاه چنین روندی ایجاد شود، طبیعی است که

اشکال موجود رشد اقتصادی احتمالا به بحرانی از انتظارات ارضا نشده در میان اکثریت مردم جهان که از یکسو بسیار مطلع‌اند و از سوی دیگر بسیار ضعیف، منجر خواهد شد.

«آلن تورن» در زمره نظریه‌پردازانی است که بر نقش «آگاهی کنشگر» تأکید داشته است. وی به همراه «ایرمن» بر ضرورت گذار از جامعه صنعتی به جامعه فراصنعتی تأکید داشته و در این ارتباط جنبش‌های اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر می‌داند. جنبش‌های محیط زیست در زمره جنبش‌های اجتماعی مترقی محسوب می‌شوند. بنابر این، در تحلیل نهایی، مقصود از مدیریت کره زمین، کنترل درگیری‌هاست اما در چارچوب تعامل توسعه-محیط زیست، احتمالا چند مساله مورد توجه قرار می‌گیرد که ریشه در فشارهای مهاجرت، درگیری زیست محیطی و خشونت ضدنخبگان دارد.

هرگونه خشونت در جنبش‌های اجتماعی می‌تواند آثار و پیامدهای خود را در ارتباط با نشانه‌های اقتصادی و استراتژیک به جا گذارد. به عبارت دیگر، درگیری‌سازی منابع اقتصادی و بهره‌گیری شدید از آن را می‌توان زمینه‌ساز مخاطرات امنیتی جدید دانست. جنبش‌های اجتماعی نشان می‌دهند که بهره‌گیری از منابع اقتصادی، چه مخاطرات امنیتی برای موضوعات زیست محیطی خواهد داشت.

منابع بالقوه درگیری بیش از همه ریشه در افزایش احتمالی مهاجرت انسان‌ها دارند که خود برخاسته از استیصال اقتصادی، اجتماعی و به ویژه زیست محیطی است. مهاجرت بر مناطق نسبتا مرفه تمرکز داشته و موجب تغییراتی در افق سیاسی این مناطق شامل شیوع نگرش‌های ناسیونالیستی و درگیری فرهنگی می‌گردد. چنین گرایشاتی اغلب در جمعیت‌های آسیب پذیرتر و تضعیف شده تر در داخل مناطق دریافت کننده (مهاجران) با رهبران سیاسی افراطی و بخش‌هایی در رسانه‌های عمومی که از ترس بیکاری آمده سوء استفاده هستند، چشمگیرترند.

اولین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار داد آن است که تغییر در شکل بندی اقتصادی، نیاز به تحرک جمعیت‌های آسیب پذیر را فراهم می‌سازد. این افراد برای تولید اقتصادی و بهره‌گیری از نیروی کار خود وارد فضای اقتصادی ناشناخته‌ای می‌شوند که عموما برای آنان و محیط اجتماعی که در آن قرار دارند، مخاطره‌آمیز خواهد بود. زمانی که آنان نسبت به عواقب موضوع، وقوف یافتند، در شرایط تهییج انتقادی قرار می‌گیرند. هم اکنون حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیون نفر در جهان نزدیک مرزهای کشورها یا در داخل آن‌ها آواره هستند، پیش‌بینی می‌شود با آغاز تأثیر نتایج تغییر در جو کره زمین این رقم به طور

بیگانه‌ستیزی است. جنبش‌های زیست محیطی مکتب انتقادی بیانگر نقد شرایط اسف بار زندگی ناشی از فقدان مدیریت زیست محیطی است. در این ارتباط، مهاجرت بنگلادشی‌ها به ایالات آسام هند (تا حدودی به دلیل کمبود زمین) به بروز درگیری‌های قومی خشونت آمیز و یک شورش خشونت‌آمیز در سال‌های ۸۸-۱۹۸۰ انجامید (Hazarika, 1993). مشابه چنین روندهایی را می‌توان در ارتباط با ایران نیز مورد توجه قرار داد. شهروندان ایرانی در استان‌های جنوب شرقی به ویژه در سیستان و بلوچستان دارای چنین مخاطراتی بوده‌اند. همواره رود هیرمند و سیاست‌های عمومی دولت افغانستان مخاطرات زیست محیطی جدی را ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، منشأ جنگ ۱۹۶۹ هندوراس و السالوادور هم مهاجرت اتباع السالوادور بود که به دلیل کمیاب شدن زمین مزروعی در اثر تخریب شدید محیط زیست، توزیع نابرابر زمین و رشد جمعیت به هندوراس هجوم آورده بودند. هندوراس می‌خواست این مهاجرات را بازگرداند؛ زیرا آنها فشار مضاعفی بر زمین‌های مزروعی آن کشور وارد می‌کردند (Levy, 1995). هم اکنون بسیاری از تضادهای اجتماعی در محیط‌های حاشیه‌ای، در قالب «الگوهای بیگانه شدن» قرار دارد. بیگانگی زیست محیطی، شکل دیگری از الیناسیون است که افراد در محیط‌های حاشیه‌ای به آن چار می‌شوند. به طور کلی، صنعتی شدن سریع، فضای «خودتولیدی» (Self-Productivity) را کاهش داده و نیاز افراد را به محیط‌های اجتماعی-فرهنگی و جغرافیایی جدید افزایش داده است. مهاجرت‌های گسترده را می‌توان یکی دیگر از دلایل فعال شدن جنبش‌های زیست محیطی در مکتب انتقادی دانست. این افراد قادر به «انطباق» (Adoption) و «بیان احساسات خود» (self-expression) نبوده و چنین وضعیتی، زمینه «ضدیت با اقتدار» (anti-authoritarianism) و «قید گریزی» شهروندان را فراهم می‌سازد.

منابع اقتصادی و محیط زیست گرایی

یکی دیگر از دلایل ظهور جنبش‌های اجتماعی در قالب مکتب انتقادی را می‌توان فقدان منابع اقتصادی در چارچوب نشانه‌های محیط زیست گرایی دانست. زمانی که منابع اقتصادی یک حوزه جغرافیایی در هر کشوری دچار تخریب می‌شود، طبیعی است که چنین روندی می‌تواند بر تخلیه منابع اقتصادی کشورها تأثیر به جا گذارد.

سیستم اقتصادی کنونی نه تنها نویدبخش عدالت اجتماعی نبوده بلکه شواهد محکمی وجود دارد مبنی بر این که این سیستم از لحاظ زیست محیطی نیز پایدار نیست. ترکیب نابرابری ثروت و محدودیت‌های

امنیت کامل زندگی می‌کنند. آنان با استفاده از اتومبیل‌های خصوصی در فاصله محل‌های کار امن خود و مجتمع‌های حفاظت شده و دارای امکانات تفریحی، حرکت می‌کنند. امنیت برای ثروتمندترین بخش‌های جامعه، تاحد محافظان شخصی مسلح و تدابیر سخت امنیتی که عموماً شرکت‌های متخصص پیشنهاد این خدمات را می‌دهند، پیش می‌رود.

به این ترتیب، شاخص‌های اقتصاد جهانی در روند رشد دائمی خود، مخاطراتی را به وجود می‌آورند. این مخاطرات می‌توانند ناشی از تضادهای طبقاتی یا براساس تخریب منابع اقتصادی شکل گیرد. در هر دو صورت خلاقیت «جامعه‌زدایی شده» و «اقتصاد زدایی شده» گروه‌های اجتماعی افزایش یافته و زمینه تحرک جنبش‌های زیست محیطی با جهت‌گیری اقتصادی را به وجود می‌آورد.

این وضعیت در تمام کشورهای جنوب به شکل عادی درآمد است. گسترش شکاف میان غنی و فقیر حاکی از بدتر شدن آن است. در حالیکه پیامدهای خاص خود را نیز دارا است. پیامدهای امنیتی این امر دشوارتر و احتمالاً مهمتر از نهضت‌های جدید اجتماعی خواهد بود. برخی از این جنبش‌های اجتماعی اغلب همراه با خشونت علیه نخبگان هدایت شده‌اند.

پیش‌بینی آینده این وضعیت دشوار است. در حالی که روند صنعتی شدن سریع و قطبی شدن فضای اقتصاد بین‌الملل ادامه می‌یابد، زمینه‌های لازم برای پویایی و بهینه‌سازی جنبش‌های اجتماعی نیز ایجاد خواهد شد.

«تورن» و «ایرمن» بر این اعتقادند که در جنبش‌های اجتماعی مدرن، نشانه‌های خشونت کاهش می‌یابد. واکنش‌های انجام شده، در قالب هویت و براساس مخالفت با فضای موجود، انجام می‌گیرد؛ اما هدف آن را باید «معناسازی» و «هویت تفسیری» جدیدی دانست که طی دوران تحرک اجتماعی حاصل می‌شود. منابع اقتصادی موجود، در چنین شرایطی دچار تخریب می‌شود. پیامدهای اقتصادی و اجتماعی خود را نیز به جا خواهد گذاشت؛ اما این امر به منزله نابودی محسوب نمی‌شود.

جنبش‌های اجتماعی جدید، عامل تعادل بخشیدن به فضای پر مخاطره اقتصادی است. نظریه‌پردازان مکتب انتقادی تلاش دارند تا معناسازی جدیدی را برای موضوعات امنیتی ایجاد نمایند. آنان توجه چندانی به تداوم فضای ذهنی برای تبیین تضادهای گذشته ندارند. آنان درصددند تا «تهدید مشترک جدید» را برجسته نموده و زمینه‌های همکاری متقابل را فراهم سازند، صرفاً از این طریق امنیت‌سازی ایجاد می‌شود.

چشمگیری افزایش یابد. دومین صحنه درگیری مربوط به عوامل زیست‌محیطی به ویژه کنترل ذخایر طبیعی می‌شود. درگیری‌های محلی بر سر مسائل چون زمین و آب هر چند ممکن است در وهله اول به کشورهای جنوب محدود شود، اما می‌تواند با تشدید حاشیه‌ای شدن اجتماعی-اقتصادی همراه با فشار برای مهاجرت و شورش، بر منافع غرب تأثیر بگذارد. افزون بر این، این مساله می‌تواند ابعاد جهانی نیز به خود بگیرد.

بسیاری از درگیری‌هایی که در کشورهای جنوب وجود دارد، براساس نشانه‌هایی همانند آب و زمین سازماندهی شده است. به عبارت دیگر می‌توان شرایطی را ملاحظه نمود که نیروهای حاشیه‌ای در کشورهای حاشیه‌ای، قربانیان اصلی فقدان نظارت بر چگونگی بهره‌گیری از منابع اقتصادی می‌باشند. درگیری به منظور تمرکز قابل ملاحظه منابع نفت و گاز در منطقه خلیج فارس، محتمل است. ثبات و کنترل این منطقه در محافل نظامی غربی به عنوان امری ضروری برای امنیت غرب شناخته شده است و با تهدیدات محلی به هر وسیله ممکن مقابله خواهد شد. هر چند نفت از ذخایر استراتژیک رده بالا است، اما ذخایر مهم دیگری نیز وجود دارند.

در بین کشورهای تولیدکننده نفت حوزه خلیج فارس می‌توان نشانه‌های تهدید زیست‌محیطی را ملاحظه نمود. گروه‌های مختلف بومی در وضعیت مخاطره آمیز قرار گرفته‌اند. توسعه سریع و عوارض ناشی از تولید مشتقات پتروشیمی را می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که جهان صنعتی غرب آن را به حوزه پیرامونی منتقل کرده و کشورهای پیرامونی نیز چنین فضایی را به جغرافیای پیرامونی خود (همانند عسلویه) انتقال داده‌اند.

شاید ارزیابی این مسئله که سیستم اقتصادی قطبی شده و بسیار محدود جهانی عامل بسیاری از واکنش‌های خشن از سوی جنبش‌های اجتماعی، هم در داخل و هم میان کشورها شده با دشواری همراه باشد، اما واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که به هر میزان فضای اقتصاد جهانی، ماهیت حاشیه‌ای پیدا کند، و روندهای اقتصادی، منجر به تثبیت ساختار قطبی شده اقتصادی شود، در آن شرایط، امکان تشدید تضادهای امنیتی، اجتناب ناپذیر خواهد بود، زیرا قطبی شدن اقتصاد به تضاد منجر می‌شود.

بخش عمده این واکنش‌ها در سطح محلی شکل جنایت به خود می‌گیرد. این جنایت‌ها معمولاً توسط جوانان نه تنها علیه بخش‌های ثروتمندتر جامعه بلکه علیه مردم فقیر و بی‌دفاع نیز انجام می‌گیرد. با این وجود نخبگان طبق متوسط در بسیاری از کشورهای جنوب در

بحث و نتیجه‌گیری

به طور کلی از دیدگاه نظریه انتقادی، جامعه به عنوان نظامی تلقی می‌شود که در آن افراد در پی علائق و منافع خاص خود، ضرورتاً به وابستگی متقابل، تقسیم کار، تولید کالایی با نظام مبادله، کار مزدوری، تمرکز دیوانی (بروکراسی) و دولتی و به طور کلی عقل ابزاری هدایت می‌شوند. غایت اصلی نظریه انتقادی، عقل و آزادی است. مبارزات اجتماعی به طور کلی در جهت تحقق این غایات به وقوع می‌پیوندد و فلسفه و نظریه انتقادی خود جزئی از این مبارزات به شمار می‌رود.

نظریه‌پردازان جدید امنیت بر این اعتقادند که موضوعاتی همانند گرم شدن کره زمین، فرسایش لایه ازن و سایر مسایل زیست‌محیطی در زمره تهدیدات آینده بشریت محسوب شده و کشورها با «تهدیدات مشترک» جدیدی روبرو ساخته است. تعیین هر گونه روند امنیت‌ساز براساس نشانه‌های تهدید شکل می‌گیرد. اگر نیروها و یا عناصر تهدیدکننده تغییر یابد، در آن شرایط روندهای جدیدی برای مقابله با تهدید ایجاد می‌شود. اولین نشانه تهدید امنیت زیست‌محیطی را می‌توان در محدودیت‌های استفاده از منابع دانست. در حال حاضر، در سطح جهان تغییراتی در ترکیب شیمیایی جو، تنوع ژنتیک گونه‌های ساکن در کره زمین، و چرخه مواد شیمیایی حیاتی در اقیانوس‌ها، جو،

زیست‌کره در حال وقوع است که هم از نظر ابعاد و هم از نظر آهنگ، سابقه‌ای برای آن نمی‌توان یافت. بنابراین نظریه‌پردازان مکتب انتقادی این موضوع را مورد پرسش قرار می‌دهند که اگر امنیت‌سازی دارای اولویت‌های مختلفی است؛ بنابراین سلامتی و بقا جامعه انسانی چه جایگاهی دارد. این افراد نسبت به رشد سریع فعالیت‌های اقتصادی و عدم توجه سرمایه‌داری به روندهای زیست‌محیطی ابراز نگرانی کرده‌اند. تهدیدات ناشی از تولید فزاینده و توسعه سریع و همچنین منابع تجدیدنپذیر و منازعات منطقه‌ای از جمله تهدیدات اصلی در این زمینه به شمار می‌روند. بحران هویت اجتماعی ناشی از پناهندگی، مهاجرت و حاشیه‌نشینی که دلیل عمده آن را در دهه‌های اخیر می‌توان تخریب محیط‌زیست دانست موج جدیدی از نگرانی‌های دستیابی به امنیت پایدار جهانی را ایجاد نموده است. یکی دیگر از دلایل ظهور جنبش‌های اجتماعی در قالب مکتب انتقادی را می‌توان فقدان منابع اقتصادی ناشی از تخریب محیط‌زیست دانست. نظریه‌پردازان مکتب انتقادی تلاش دارند تا معناسازی جدیدی را برای موضوعات امنیتی ایجاد نمایند. آنان درصددند تا «تهدید مشترک جدید» را برجسته نموده و زمینه‌های همکاری متقابل را جهت نیل به ایجاد امنیت فراگیر با مفهوم جدیدش فراهم سازند.

منابع مورد استفاده

روزنا، ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی: ۱۳۸۰، ص ۸۳

گریک ای. اسنایدر، «امنیت و استراتژی معاصر»، ترجمه سید حسین محمدی نجم، (تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴)، صفحات ۵-۱۷۴.

Arab, R. W. and Arab, U. B .1979. Sharing Global Resources, New York: Mc Graw-Hill, P.45.

Booth, K. 1991. Security and Emancipation, Review of International Studies, Vol.17, P.319.

Brown, L.1995. Who Will Feed China? Wake up call for a Small Planet, New York: Norton, P.74.

Brown, S.1989. Interited Geopolitics and Emergent Global Realities in E.K. Hamilton (ed) American's Global Interests: A New Agenda, New York: W.W. Norton, P.168-173.

Davis, J. 1991. The Earth First! Reader, Salt Lake City: Peregrine smith Books, P.89.

Ostertag, B. 1991. Green peace takes over the world, Mother Jones, March-April: 1991, 32-87.

Hazarika, S. 1993. Bangladesh and Assam: Land Pressure, Migration and Ethnic Conflict, Occasional Paper No.3, Project on Environmental Change and Acute Conflict, March 1993, PP.45-65.

-
- Homer-Dixon, T.F. 1994. "Environmental Security and Violent Conflict: Evidence from Cases", International Security, Vol.19, No.1, PP.39-40.
- Kennan, G.F. 1970. "To Prevent a World Wasteland: A Proposal", Foreign Affairs, Vol.48, PP.401-13.
- Klare, M.T. 1996. "world security: Challenges for a, New Century", New York: St Martin's Press, pp.98-99.
- Levy, M. 1995. "Is the Environment a National Security Issue?" International Security, Vol.20, No.2, P.60.
- Mathews, J.T. .1989. "Redefining Security", Foreign Affairs, Vol.68, No.2, PP.162-77.
- Norman, M. .1993. "Ultimate Security: The Environment as the Basis of Political Stability", New York: Norton, P.155.
- Renner, M. .1989. "Forging Environmental Alliances", world watch, November/December, P.6.
- Suhrke, A. 1993. "Pressure Points: Environmental Degradation, migration and Conflict", Occasional Paper No.3, Project on Environmental Change and Acute Conflict, March 1993, PP.3-43.
- Walt, S. 1991. "The Renaissance of security Studies", International Studies Quarterly, 32 (20), P.213.